



### درس نهج البلاغه: به یاری امامتان بشتابید و از خانه تان دفاع کنید (3)

پدیدآورده (ها) : دین پرور، سید جمال الدین  
میان رشته ای :: دانشگاه انقلاب :: بهمن 1360 - شماره 8  
از 43 تا 44

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/958446>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره  
تاریخ دانلود : 09/06/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# به یاری امامتان بشتابید، و از خانه تان دفاع کنید.

سید جمال الدین دین پرور

بنابراین طراحان و توطئه گران در پشت جبهه مشغول طرح برنامه‌هایی جهت تضعیف روحیه سربازان و توده مردم می‌شوند تا رزمندگان احساس کنند که پشتیبانی از مردم ندارند و در کنارشان دلسرد شوند، آنگاه است که در جبهه‌ها شکست خواهند خورد.

اینکه می‌بینید هر چه سپاه اسلام در نبرد بامزدور آمریکا، صدام خونخوار پیشروی می‌کند و مناطق اشغالی را بیشتر پس می‌گیرد، منافقان و ستون پنجم آمریکا از داخل توطئه می‌کنند و دست به ترور و بمب گذاری می‌زنند، برای ایجاد محیط یأس و بدبینی و تضعیف روحیه مردم و قهرراً سربازان خط مقدم جبهه است ولی بحمدالله مردم ما چون فولاد آبدیده شده و دیگر این توطئه‌ها در آنان کارگر نیست.

در هر صورت ضعف روحی مولد ذلت و زمینه ساز پذیرش تحقیر و پستی است، و اگر جامعه‌ی برای رسیدن به رفاه مادی و شکم پرستی و آرامش گورستانی، پذیرای پستی و تحقیر شد دیگر این امت قدم‌دانی راست نخواهد کرد و آخرین تیر خلاص را بر مغز خویش خریداری خواهد کرد.

برای نابودی زمینه تحقیر پذیری و ذلت خواهی باید به تقویت روحیه پر دأخت، آنان که به جامعه در اثر بیان حقایق روحیه می‌دهند، و ضعف و ترس آنها را می‌ریزند، بزرگترین خدمت را انجام می‌دهند. در جنگ پیروزمند عاشورا و نبرد همیشه جاوید و حرکت آفرین کربلا، به هنگامه‌ی بی‌حق، غریبان و بی‌پرده در برابر باطل قرار گرفته بود، و پیاکترین چهره‌ها، محور حق مجسم، یعنی حسین علیه‌السلام را چون نگین انگشتری احاطه کرده بودند، و در مقابلشان دریای لشکر با همه امکانات مادی صف بندی کرده بودند، خواهر بزرگوار و حماسه سازش زینب بی‌تابانه از خبر شهادت برادر به هیجان می‌آید و این هیجان واضطراب که ممکن است روحیه سربازان و دیگر یاران امام را تضعیف کند باید کنترل شود لذا حضرت، دست ولایت روی سینه جوشان خواهر بزرگوارش می‌گذارد و با امر به صبر، حال او را به آرامش مبدل می‌کند و بدین ترتیب روحیه قوی و الهی سربازان حق را همچنان ادامه می‌دهد.

**\* اگر جامعه‌ای برای رسیدن به رفاه مادی و شکم پرستی و آرامش گورستانی پذیرای پستی و تحقیر شد، دیگر این امت قدم‌دانی راست نخواهد کرد و آخرین تیر خلاص را بر مغز خویش خریداری خواهد کرد.**  
**\* شما اگر بخواهید با ظلم معاویه، مردانه بجنگید باید روحیات و تربیتتان را دگرگون سازید و در مکتب وحی و تقوی دوره ببینید تا از زیر بار ذلت و ظلم بدر آئید.**

شیری از بیشه شجاعت و شهامت باشند و برای استقرار حاکمیت الله در کمال استقامت بکوشند، و بینش سیاسی و اجتماعی آنان، جامعه را در بستر تکامل بیندازد، متأسفانه در اثر حکومت‌های طاغوتی به ضعف و بونی کشیده شدند و اراده قوی و قدرت دفاع از آنان سلب شد.

چه کسی قدرت مقاومت و دفاع از کیان شرف و شخصیت خود را ندارد و در برابر دشمن به زانو درمی‌آید؟

آیا نداشتن امکانات مادی شکست آفرین است یا نداشتن روحیه و ضعف روحی؟ قطعاً عامل دوم مهم‌ترین علت شکست و سقوط یک لشکر است، قرآن به این راز بزرگ اشاره می‌کند:

**ولاتهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مومنین (۵)**، پستی نکنید غمگین مباشید شما برتر و سرورید اگر مومن راستینید.

ای دار بعد دار کم تمنعون؟ و مع ای امام بعدی تقاتلون؟

اگر از خانه تان دفاع نکنید، دیگر برای تان چه می‌ماند تا از آن به دفاع برخیزید، و اگر امامتان را یاری نکنید دیگر که را دارید که در مبارزات رهبریتان کند. در بحث گذشته، عوامل شکست حکومت اسلامی را در زمان امیرالمومنین علی علیه‌السلام برشمردیم و اینک به دو نکته مهم دیگر اشاره می‌کنیم که مربوط به روان آدمی و تربیت اوست:

۱- انسانها، اخلاق و رفتار خود، جامعه و سرنوشت خویش را می‌سازند، و خداوند هم روی تربیت، و امت ساخته شده بر اساس عدالت و تقوی، یا غیر آن حساب می‌کند، یعنی جزئی از «نظام احسن» قرار می‌گیرد مگر نه اینست که خداوند در قرآن عزیز می‌فرماید: **ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا واما بانفسهم (۱)** و باز در جای دیگر تصریح می‌کند: **ولوان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض (۲)**، یعنی ایمان و تقوی که از اخلاق و رفتار مردم نشأت می‌گیرد سرنوشت و دنیای آنان را می‌سازد و زندگی، بسته به ایمان و تقوی است، همانگونه که نکبت و اضطراب، محصول فراموشی ذکر خدا و بی‌ایمانی است که در آیاتی از کتاب خدا آمده است:

**فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات اهل لهم (۳)** بخاطر ظلم یهودیان و گناهانشان پاکیزه‌ها و نعمتهایی که برایشان حلال کرده بودیم، حرام گردانیدیم، و نیز:

**واخذوا الذین ظلموا الصیحه فاصبحوا فی ديار هم جائمین (۴)**، صیحه مرگبار ظالمین را فرا گرفت پس آنان در خانه‌هایشان هلاک شدند.

وضع مردم در زمان حکومت امیرالمومنین که محصول ربع قرن دوری از رهبری و تربیت اصیل اسلامی بود، خسارتهای جبران ناپذیری ببار آورد که یکی از آنها تضعیف روحیه و دگرگونی تفکر صحیح مردم بود، انسانهایی که می‌بایست هر کدام

دینی برای شما باقی نمی گذارند که دنیای شما رانیز تباه خواهند کرد و اولین نعمت زندگی که آزادی و استقلال است از آنان خواهند گرفت، و زمام ملت را زورمندان و زرمسداران در دست قدرت میگیرند و منابع عظیم ملت را بنجلها و لوازم لوکس و غیر ضروری چون چاه ویل می بلعند.

درست همان سخنی که ملت رنج کشیده ایران و امام عزیزمان سر میدهند و بنه منافقانی که نه تنها دشمن امپریالیسم نیستند که مزدور آنها نیز میباشند هشدار میدهد، آن کوردلان تهی مغزی که هر روز زمین را از خون پاسداران جان برکف و خلق قهرمان، رنگین و نام و نامه خود را در تاریخ سیاه میکنند و رودر روی مردم ایستاده اند: که اگر دین ندارید لااقل مرد و آزاده باشید و خون هزاران شهید پاکباز و ایثارگر را ضایع نکنید. اگر به روز معاد نمی اندیشید به زندگی خودتان بیندیشید. اگر خدای نکرده این حکومت سقوط کند نه تنها شما به نان و نوائی نمی رسید که اولین گروهی که از دم تیغ می گذرند شماست این را تاریخ ثابت کرده است، که خیانتکار به ملت هرگز سعادت مند نشده است.

اکنون که ایران مرکز حکومت اسلامی گردیده و ندای اسلام راستین پس از قرنهای این سرزمین طنین انداز شده است و خون هزاران شهید مظلوم پیام آزادی و استقلال را به گوش مستضعفین جهان رسانده و امید برای آنان گردیده است چرا علیه این خلق بیا خاسته اید؟

شما که به خاطر مقام و منصب قیام کردید اکنون به ایده تان نرسیده اید و پایگاهتان را نیز در میان مردم از دست داده اید، به کجا می خواهید بروید و کجا می خواهید زندگی کنید، شما بعد از سقوط ایران اسلامی (به خیال باطل شما) در کدام وطن زندگی می کنید و کدام کشور عاقل شما را جای میدهد؟

و شما بعد از امام مهربان و غمخوار که آنهمه شما را نصیحت کرد و پند داد و در پاسخ نامه تان که می خواستید منافقانه به حضورش بشتابید، فرمود: شما به خط اسلام و مردم باز گردید من خودم پیش شما می آیم، شما که بهتر از همه این پدر مهربان را می شناسید و از بزرگواری و تقوای او خیر دارید چرا اینهمه اسیر نفس و مقام هستید و چرادر تیه خودپرستی سرگردانید، شما اگر امام را از دست بدهید چه کسی را می یابید و در روی زمین کدام فردی را مظهر اینهمه صفات عالی انسانی و فضائل والای معنوی پیدا میکنید و چه کسی را به رهبری بر می گزینید که اسطوره مقاومت باشد و گراین کوه بلندتر از استقامت را از دست بدهید به کجا پناه می برید.

نبیند، و همین بی تفاوتی بزرگترین عامل شکست حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. آنحضرت در خطبه یی دیگر روش خود را در مبارزه با باطل و گرفتن حق، همان حدیث و قاطعیت بیان می فرماید:

**... فلا یقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه (۷)**

باطل را می شکافم و می شکنم تا از میان آن حق بیرون آید و آزاد گردد، چنان استنباط می شود که حق در زندان است و ستمگران و طاغوتیان طول تاریخ در صدد سوءاستفاده از بیت المال مستضعفین و غصب حاکمیت صالحان و خدمتگزاران بوده اند و آنان با هیچ منطق و استدلالی حاضر به پذیرش عدالت و اجرای قانون نمی شوند و هیچ التماس و خواهشی آنها را از تحت فرعون و قارونی به زیر نمی آورد جز مقاومت و مبارزه که تنها با این حربه است که حق پیروز میگردد: لذا امام از کلمه «فلا یقرن» استفاده کرده و ظاهر شدن و غلبه حق را بعنوان نجات و خلاص یک زندانی که حصار زندان دژخیم را شکسته است معرفی می فرماید.

**ای دار بعد دار کم تمنعون و مع ای امام بعدی تقاتلون؟؟**

منافقین و سلطنت طلبان که از عدالت و تقوای علی (ع) که خط حکومت اسلامی را ترسیم می کرد به هراس افتاده بودند و اغراض مادی و مطامع شهوانی و حیوانی خود را در معرض نابودی می دیدند هرروز نغمه یی ساز کرده و علیه حکومت امام، مردم را برمی شوریدند و با دروغها و تهمت هایی که خودشان در خورش بودند می خواستند امت را از امام جدا کنند، آنها بر نامه های حکومت علوی را سخت و خشن و کارگزاران حکومت اسلامی را انعطاف ناپذیر و نالایق توصیف میکردند، و در مقابل از معاویه به دموکرات منشی و مردم خواهی یاد می نمودند، و از آزادی کاذب در زیر سایه حکومت او دم می زدند و مردم را بسوی او می خواندند، اینان که جز به دنیا و شهوات خود نمی اندیشیدند از هیچ دروغ و گزافه یی ابا و امتناع نداشتند و از چهرمی به قد است علی (ع)، هیولایی می ساختند، و نیز مظهر همه پلیدیها و زشتیها یعنی معاویه را با طلسم الفاظ و تبلیغات، فرشته آزادی و رفاه قلمداد می کردند، و بدین ترتیب جو جامعه را علیه امام مشوش و ناسالم می ساختند تا بدینوسیله حاکمیت حق و عدل را سرنگون سازند و دوباره ظلم و فساد را براریکه قدرت نشانند و در پرتو آن به امیال و اغراض مادی خود برسند.

جبهه گیری منافقین و معاندین در برابر امام به خاطر اشکال و ایراد و ضعفها نبود بلکه عدالت و تقوای بزرگترین علت بود.

امام برای مقابله با این جو کاذب و فعالیت ضد انقلاب، از عواطف و احساسات مردم استفاده می کند و نیز این نکته را تذکر میدهد که اگر حس اسلامیت و ایمان، شما را برای دفاع از اسلام و قرآن به خط نمی آورد لااقل به خاطر وطنتان از امامتان پیروی کنید و معاویه و دارو دستهایش را از صحنه برانید، یعنی معاویه و جریانهای نفاق پیشه یی چون او نه تنها

**زیربنای شجاعت**

امام در این خطبه روی این نکته تکیه می کند: لا یمنع الضیم الذلیل انسان ذلیل و ذلت پذیر که نمی تواند با ظلم مبارزه کند، و شما که ذلیل و خوارید چگونه می خواهید درمقابل معاویه بایستید، یعنی شما در اثر کمبود روحی و خلاء درونی که محصول تربیت طاغوتی است اینگونه بار آمده اید که شهامت مبارزه را ندارید، فرهنگ طاغوتی حاکم، شما را این چنین پژمرده و ظلم پذیر بار آورده است، آری مبارزه از یک پایگاه روحی و تربیتی برمی خیزد و شما اگر بخواهید با ظلم معاویه، مردانه بجنگید باید روحیات و تربیتتان را در گون سازید و در مکتب وحی و تقوی دوره ببینید تا از زیر بار ذلت و ظلم بدر آید.

**یکی از مهمترین وظائف دانشگاه، پرورش و تقویت روحیه شهامت و شجاعت و مبارزه با ظلم است و اینست مفهوم دانشگاه اسلامی، دانشگاه که در هر زمینه متخصص می سازد اگر برآستی دانشگاه باشد باید همگام با هر درس و مخلوط با هر فنی، فضیلت ستم ناپذیری رانیز بیاموزد و بهروراند که پزشک شجاع و بافضیلت، خدمتگزار نیز هست، و معالجه بیمارانه بخاطر پول که وظیفه ای الهی است، در حالی که همان تخصص و صدها برابر بالاتر از آن نه تنها مفید نیست بلکه «عدمش به زوجود»، آنجا که بزرگترین پرفسورهای متخصص نسخه بیماری که مزد نسخه نویسی او رانداده پاره می کند و او را با کمال جسارت و تحقیر از مطب بیرون می اندازد که با کمال تأسف هم اکنون هم افرادی از این قبیل هستند که پاسدار مجروح نمی پذیرد و آن هم بخاطر اینکه در جبهه تیر خورده است و سرزمینی را پاس می دارد که او هم از صدقه سرمستضعفین از همه مزایای آن بهره برداری می کند.**

آری بزرگترین خیانت و جنایت این متخصص فرورفته در چاه تخصص و دورمانده از فضائل انسانی، تضعیف روحیهها و دل سردی رزمندگان است، اینان باید شناسائی و محاکمه و یا دوباره همچون مدعیان کاذب تخصص به گنداب غرب بپیوندند.

\*\*\*

**۲- ولایدرک الحق الابالجد: حق، جز با جدیت بدست نخواهد آمد**

راه رسیدن به حق و بازپس گرفتن آن جز از راه جدیت و پشتکار مقدور نیست، باید در راه احقاق حق قد مردانگی برافراشت، و منتظر نبود که دیگران حق را دودستی تقدیم کنند.

**آری حق گرفتنی است، و چون حق را بیاید از حلقوم مستکبرین بیرون کشید، نیاز به همکاری و اتحاد دارد لذا فرمود:**

**والله یمیت القلب ویجلب الهم اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم (۶)**  
بخدا سوگند قلب را می میراند و آدمی را در اندوه فرو می برد که اینان در باطلشان مجتمعند ولی شما از حقتان پراکنده اید.

پراکندگی در گرفتن حق، همان بی حالی و بی تفاوتی است که انسان خود را مسئول و متعهد

(۱) الرعد- ۱۱  
(۲) اعراف- ۹۶  
(۳) نساء- ۱۶۰  
(۴) هود- ۶۷  
(۵) آل عمران- ۱۳۹  
(۶) خطبه ۲۷ نهج البلاغه  
(۷) خطبه ۳۳ و ۱۰۳ نهج البلاغه